

مدیریت فرهنگی - بخش دوم

چرا باید فرهنگ را مدیریت کرد؟ یا «ضرورت مدیریت فرهنگ»

علیرضا پناهیان |

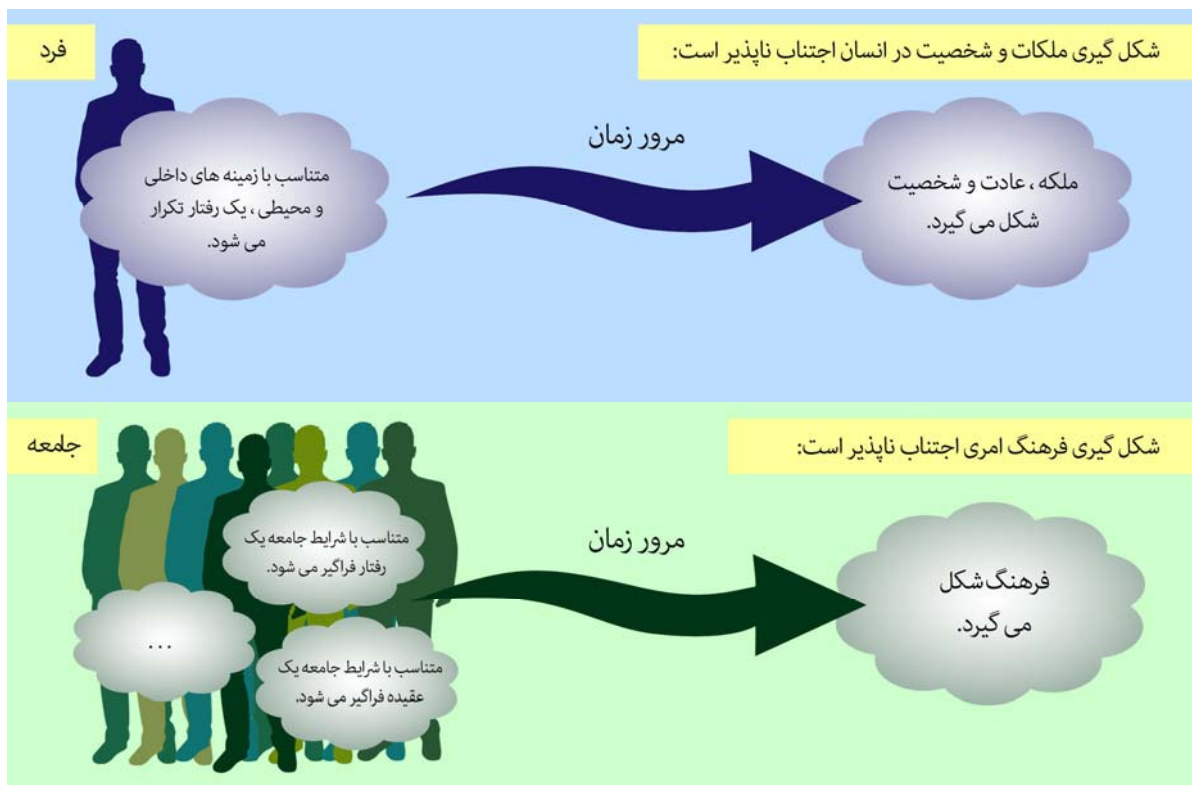
اشاره: مطالبی که در این بخش به صورت دنباله‌دار می‌آید، برداشت‌هایی کوتاه و مستقل از مباحثی است که توسط حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان در دانشگاه امام‌صادق(ع) تحت عنوان «مدیریت فرهنگی» ارائه شده و برای اولین بار جهت استفاده عموم علاقدان حوزه فرهنگ منتشر می‌شود. (موسسه عصر بیان معنوی - ناشر آثار استاد پناهیان)

مروری بر مطالب گذشته: عنوان مطلب گذشته «مفهوم فرهنگ و عناصر آن» بود. حجت الاسلام و المسلمین پناهیان پس از معرفی اجمالی «مدیریت فرهنگی»، به ارائه تعریفی از فرهنگ و عناصر آن پرداختند. ایشان مهم‌ترین و بارزترین ویژگی فرهنگ را «رواج یافتگی و مرسوم بودن» دانستند و سپس عناصر فرهنگی یک جامعه را در ذیل ۵ عنوان برشمرده و توضیح دادند: «۱. عقاید و باورها ۲. نگرش‌ها ۳. علایق و گرایش‌ها ۴. رفتارها و آداب شخصی ۵. آیین و رسوم اجتماعی».

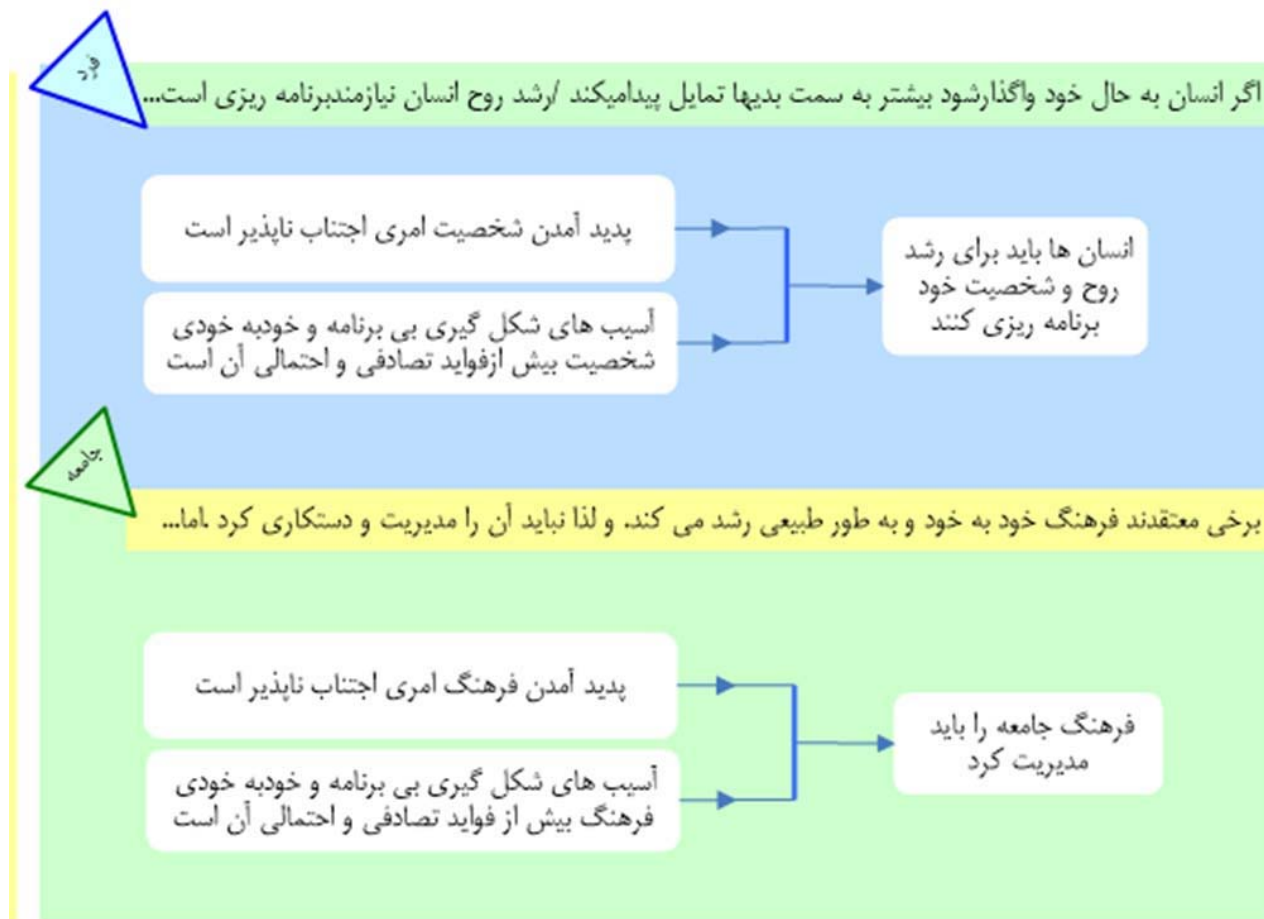
نویسنده در مطلب حاضر، مساله‌ای مهم در مدیریت فرهنگی جامعه را مورد اشاره قرار داده که علیرغم اهمیت آن بعضاً مغفول واقع می‌شود. این مسئله مهم، شکل‌گیری خودبه‌خود و ناخودآگاه فرهنگ و آسیب‌هایی است که امکان دارد از این رهگذر به وجود بیاید.

انعکاس سؤال به نویسنده: هرگونه سؤال و یا نظر «مرتبط با این مطالب» را می‌توانید به سامانه پیامکی «بیان معنوی» به شماره «۱۰۰۰۱۳۱۳» پیامک کنید. تمامی سؤالات و نظرات به نویسنده منعکس می‌شود و در صورتی که پاسخ کوتاهی داشته باشد، برای شما پیامک خواهد شد. ممکن است برخی از سؤالات و پاسخ‌ها در شماره‌های بعد همین نشریه منعکس شود.

اجتناب‌ناپذیر بودن شکل‌گیری فرهنگ در جامعه



پدید آمدن فرهنگ برای یک جامعه، و نهادینه شدن عناصر فرهنگی، امری اجتناب‌ناپذیر است. همانطور که برای یک فرد نیز به مرور زمان خلیات خاصی شکل می‌گیرد، و اگر کسی برنامه‌ریزی ویژه‌ای برای تربیت خود و اکتساب صفات خاصی نکرده باشد باز هم به صورتی خاص و متناسب با زمینه‌های داخلی و محیطی خودش دارای شخصیت ویژه‌ای خواهد شد. جامعه به مرور و تحت تاثیر شرایط گوناگون، بطور طبیعی فرهنگی برای خود پیدا می‌کند.



مقوله فرهنگ مثل «تحصیل» علم نیست که اگر فردی اقدام به تحصیل علم کرد، علم بیاموزد و اگر اقدام نکرد، بهره‌ای از علم نداشته باشد. فرهنگ از این جهت مانند «خو» یا «عادت» است که در یک فرد پدید می‌آید. همان‌طور که در یک انسان، خلق و خو و عادت‌ها به صورت ناخوایسته و یا ناخودآگاه هم شکل می‌گیرند، لاقلاً بخش‌هایی از فرهنگ جامعه نیز به خودی خود شکل می‌گیرد.

اگر انسان هیچ برنامه‌تربیتی برای خود نداشته باشد، باز هم خودبه‌خود یک سری عادات و روحیات را کسب می‌کند. رفتارهای انسان به هر نحوی که باشد، کم‌کم یک سلسله ملکاتی را در او ایجاد، تقویت و یا تضعیف می‌کند. به این ترتیب انسان همیشه در حال حرکت به سمت سقوط یا صعود است و این فرض که انسان در حالت خاصی متوقف شود، فرض دقیقی نیست. معمولاً برای انسان در یک نقطه ماندن اصلاً امکان وقوعی ندارد. برای یک جامعه هم همین‌طور است. پیدا کردن عادت و سرشت برای یک جامعه، که ما آن را فرهنگ می‌نامیم، هم اجتناب‌ناپذیر است.

به همین دلیل باید متولیان امر فرهنگ در جامعه، هر لحظه در حال اصلاح فرهنگی و بهبود وضع فرهنگی جامعه باشند. توقف و یا بی‌توجهی به فرهنگی که هر آن در حال شکل‌گرفتن است جایز نیست. از طرفی باید به طور مداوم در حال محافظت کردن از ارزش‌هایی باشند که در جریان تحولات طبیعی جامعه آسیب‌پذیر هستند، و از طرفی در حال جلوگیری از شکل‌گیری ارزش‌هایی باشند که مغایر منافع اساسی جامعه و افراد است.

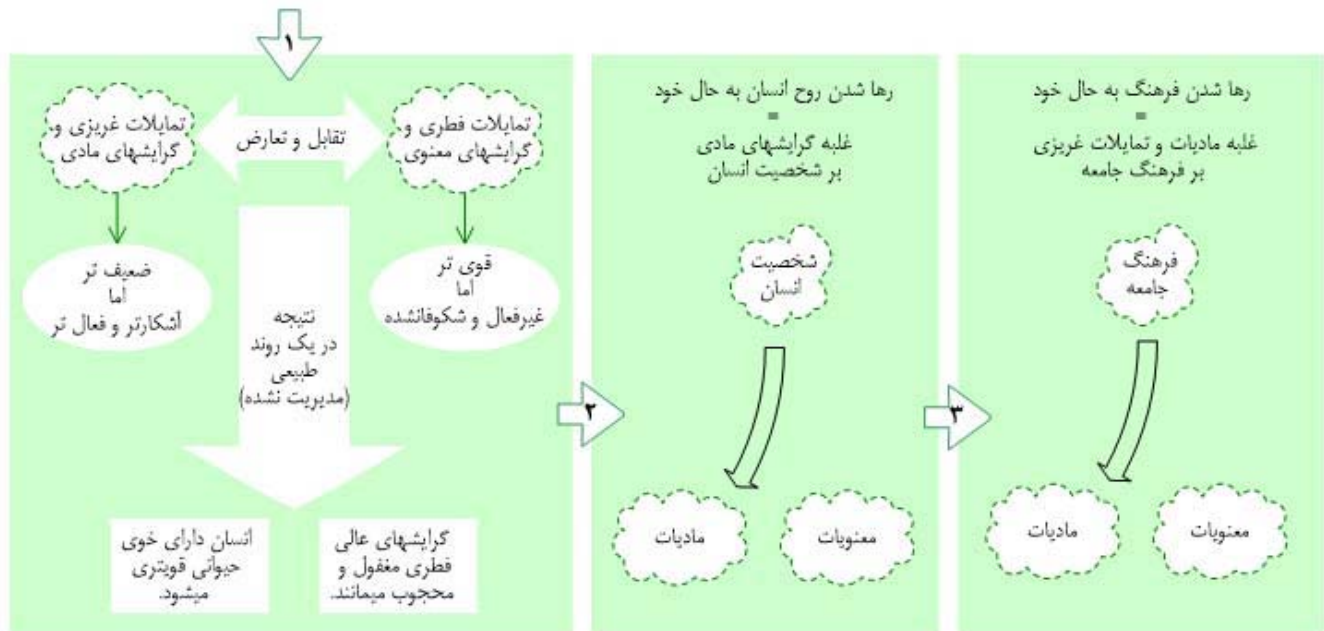
عوامل مختلفی می‌توانند در ساخت فرهنگی یک جامعه تاثیرگذار باشند. معمولاً پایه‌ها و بنیادهای فرهنگی هر جامعه، لایه‌های سطحی‌تر آن را به صورت خود بخود شکل می‌دهند. ولی نباید از تاثیر عوامل دیگر غافل بود. ویژگی‌های طبیعی خاصی که بر یک شهر حاکم است، می‌تواند به صورت ناخودآگاه فرهنگی را برای مردم شهر ایجاد کند. و یا شرایط اجتماعی خاص مانند وضع معیشتی افراد یک جامعه یا نظامات اجتماعی و حقوقی حاکم از عوامل موثر به حساب می‌آیند. همچنین وضع رفتار و گفتار مسئولین یک شهر به صورت ناخودآگاه هم می‌تواند بر فرهنگ مردم تاثیر داشته باشد.

در این زمینه مثال‌های زیادی وجود دارد که تنها برای روشن شدن مطلب و بدون اینکه وارد نقد و بررسی آنها شویم، به یک مثال اشاره می‌کنم:

فرض کنید در شهری رودخانه‌ای وجود دارد که روی آن یک پل باریک قرار دارد و امکان تعریض آن پل یا احداث پل دیگری وجود ندارد، در این شهر مردم برای عبور از پل و رفتن به سمت دیگر رودخانه مجبورند در صف بایستند. به مرور زمان ایستادن در صف برای مردم این شهر تبدیل به فرهنگ می‌شود. به عبارت دیگر «ایستادن در صف و رعایت نوبت و حق تقدم دیگران» در بین مردم رایج می‌شود و چه بسا حتی نیازی به وضع قانون برای این کار وجود نداشته باشد.

اگرچه قانون‌گذاری در این زمینه هم می‌تواند فرهنگ نظم و رعایت نوبت را تقویت کند، ولی باید دانست استفاده زیادی از قانون برای ایجاد و اصلاح فرهنگ کار نادرستی است و می‌تواند عوارض سوء دیگری بجا بگذارد که در جای خود باید به تفصیل درباره آن به بحث پرداخت.

آسیب‌های شکل گرفتن طبیعی فرهنگ و ضرورت مدیریت فرهنگ

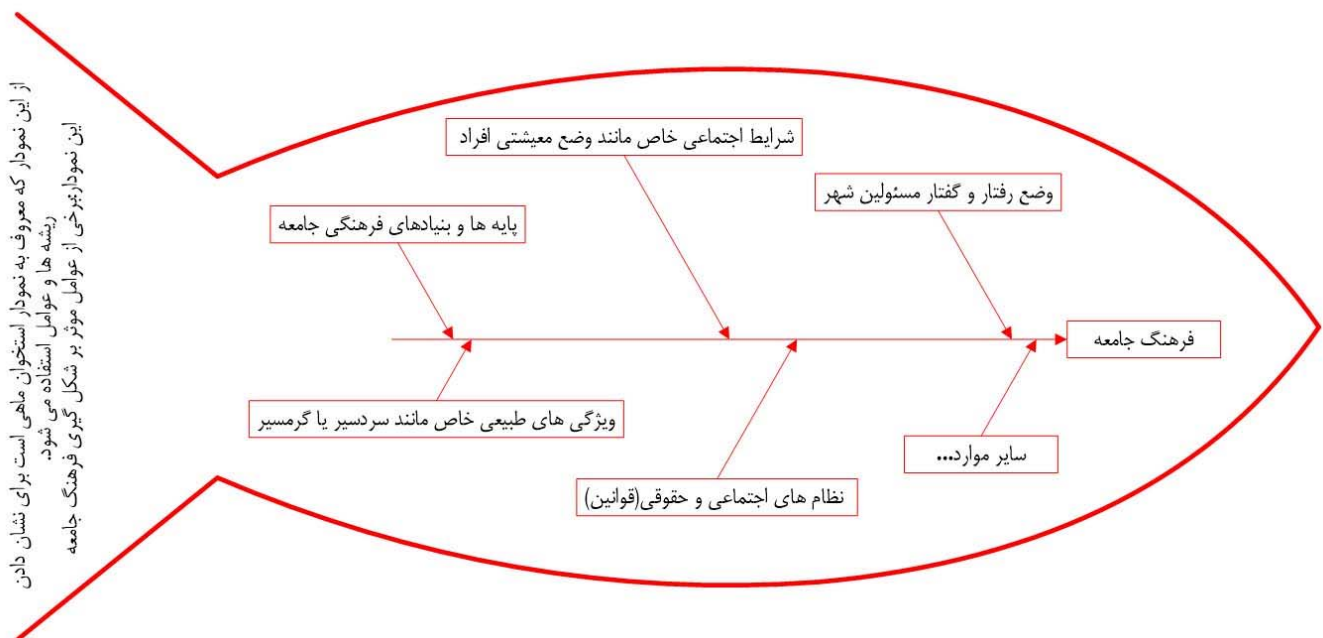


شکل‌گیری طبیعی فرهنگ یک امر مطلقاً نامطلوب و مضر نیست. برخی اوقات این حرکت طبیعی و خودجوش، موجب شکل گرفتن عناصر ارزشمندی در فرهنگ یک جامعه می‌شود که ناشی از زمینه‌ها و شرایط مساعد و مبانی فرهنگی موجود در جامعه است؛ بدون آنکه کسی برای تحقق آنها برنامه‌ریزی کرده باشد. در عین حال آسیب‌های ناشی از شکل‌گیری بی‌برنامه بسیار بیشتر از فوائد احتمالی و تصادفی آن است. همانطور که یک انسان هم اگر به حال خود واگذار شود بیشتر به سمت بدی‌ها تمایل پیدا خواهد کرد. همانطور که امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «نفس خود را به پذیرش فضایل مجبور کن؛ زیرا ردیلت‌ها در نهاد تو سرشته شده است؛ أَكْرَهُ نَفْسَكَ عَلَيَّ الْفَضَائِلِ فَإِنَّ الرَّذَائِلَ أَنْتَ مَطْبُوعٌ عَلَيْهَا». (غررالحکم/ حدیث ۲۴۷۷) رسول خدا(ص) نیز فرموده‌اند: «برای انجام کار خوب، خود را به رنج

افکنید و در این راه با نفسهایتان بستیزید؛ زیرا انسان بر بدی سرشته شده است؛ تَكَلَّفُوا فِعْلَ الْخَيْرِ وَ جَاهِدُوا نَفْسَكُمْ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّ الشَّرَّ مَطْبُوعٌ عَلَيْهِ الْإِنْسَانُ» (مجموعه ورام/۱۲۰/۲)

آسیب پذیر بودن فرهنگ ناشی از ضعف یک فرهنگ نیست اگرچه ضعف و قوت فرهنگ‌ها می‌تواند نقشی جدی در میزان آفات و آسیب‌ها داشته باشد. افراد خوب و رفتارهای خوب نیز می‌توانند آسیب‌پذیر باشند و هر کدام در معرض آفات مخصوص به خود باشند. مثلاً وقتی کسی «مذهبی» می‌شود، ممکن است دچار غرور مخصوص بچه مذهبی‌ها بشود. یا کسی که باسواد می‌شود ممکن است غرور علمی او را بگیرد. در هر حال باید از آفاتی که جامعه در معرض آن است جلوگیری کرد و از شکل‌گیری خودروی عناصر نامطلوب فرهنگی ممانعت به عمل آورد.

اولین آسیب به حال خود رها گذاشتن فرهنگ، صدمه دیدن بخش معنوی جامعه از بخش مادی آن است. رقابت مادیات و معنویات همانطور که در زندگی فردی می‌تواند معنویات را به حاشیه براند در جامعه نیز لاقلاً در کوتاه مدت صدمات جبران ناپذیری می‌زند. همانطور که خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج/۱۱) آنگاه معنویت یک امر فرعی و حاشیه‌ای تلقی خواهد شد.



از همین ناحیه است که قدرت‌طلب‌های منطقه‌ای و سلطه‌طلب‌های بین‌المللی به ترویج فساد و فریب جامعه اقدام می‌کنند و می‌توانند فرهنگ جامعه را در جهت مطامع خود شکل داده و از ضعف‌های آدم‌ها برای تسلط پیدا کردن بر آنان استفاده نمایند. زرنگی قدرت‌ها در این است که می‌دانند چگونه می‌شود با تحت تاثیر قرار دادن فرهنگ یک جامعه بر آن تسلط پیدا کرد. تاثیراتی که بخش عمده‌ای از آن را در جریان شکل‌گیری طبیعی فرهنگ بر آن تحمیل می‌کنند. و سادگی آدم‌های غافل و بی‌اهتمام به صیانت فرهنگ در این است که فرهنگ را یک امر غیرضروری و تفننی تلقی می‌نمایند.

فطرت پاک جامعه انسانی، تنها در صورت مدیریت فرهنگی پیامبران الهی و دین خدا شکوفا می‌شود؛ و حتی برای تاثیرگذاری بر فرهنگ و نهادینه کردن ارزش‌ها، نیاز به مبارزه است و جامعه باید در مقابله با فرهنگ‌های مادی‌گرا و سعادت‌گریز، سختی‌های بسیار تحمل نماید. تمسخرها و راه انداختن انواع جنگ روانی علیه جبهه حق از رایج‌ترین روش‌های مبارزه با مدیریت فرهنگی صحیح و شایسته است. که خداوند متعال فرمود: « يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ » (یس/۳۰)

ما در کنار فطرت و گرایش‌های عالی الهی که در وجود هر انسانی قرار داده شده است از گرایش‌های طبیعی و غریزی نیز برخورداریم. این تمایلات غریزی، نیازهای حیات مادی ما را تامین می‌کنند و محل امتحانات انسان هستند. فرق گرایش‌های مادی با گرایش‌های معنوی این است که گرایش‌های مادی معمولاً آشکارتر و فعال‌ترند و ما در تجربه زندگی خود ابتدا با آنها آشنا می‌شویم. به همین دلیل معمولاً گرایش‌های عالی فطری مغفول و محجوب می‌مانند و علی‌رغم وجود فطرت، انسان دارای خوی حیوانی قوی‌تری می‌شود. اگر فرهنگ به حال خود واگذاشته شود این تمایلات غریزی بر فرهنگ جامعه غلبه خواهند کرد.

مدیریت و فعالیت در جهت اصلاح و ارتقاء فرهنگ تنها زمانی منشاء اثر خواهد بود که به موقع باشد و الا در صورت نهادینه شدن یک فرهنگ به دشواری می‌توان در عادات مردم تغییر ایجاد کرد. همچنانکه گاهی از اوقات برای جلوگیری از اشاعه یا استمرار یک فرهنگ غلط باید به تدبیرهای فراوان و پیچیده متوسط شد. ابزار مختلفی برای مدیریت کردن فرهنگ وجود دارد که بعضی از آنها ممکن است ابتداءً زیاد فرهنگی به نظر نرسند. قانون گذاری‌ها، نظامات حقوقی و وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم می‌توانند ابزاری برای کنترل فرهنگ و اصلاح و رشد آن قرار بگیرند.

